

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی- قرآنی»

سال دوم/ شماره چهارم/ زمستان ۱۳۹۳

تحلیل گزاره‌های پرسشی در سوره «مؤمنون» بر اساس نظریه کنش کلامی

محسن پیشوایی علوی^۱ و فردین حسین‌پناهی^۲

چکیده

گزاره‌های پرسشی با کارکردهای کنشی متنوعی که در زبان دارد، یکی از ابزارهای مؤثر زبان در تأثیرگذاری بر مخاطب، و ایجاد کنش‌های بیرونی است. با توجه به اهمیت ویژه‌ی گزاره‌های پرسشی، در تأثیر و بلاغت کلام، بررسی موردی کنش‌های کلامی گزاره‌های پرسشی در قرآن کریم و تبیین نقش کنشی آنها در تأثیر و بلاغت قرآن، از ضروریات پژوهش در حوزه‌ی بلاغت و قرآن‌پژوهی است. در این مقاله به منظور تبیین جنبه‌های دیگری از بلاغت گزاره‌های پرسشی در قرآن کریم، بر اساس نظریه‌ی کنش کلامی (speech act)، به بررسی کارکردهای کنشی گزاره‌های پرسشی در قرآن کریم می‌پردازیم و برای دستیابی به نتایج دقیق‌تر در این زمینه، سوره‌ی «مؤمنون» به‌عنوان زمینه‌ی بررسی موردی انتخاب شده است. نتایج این تحقیق، کارکردهای هدفمند و پویای زبان قرآن در عرصه‌ی کنش‌های کلامی را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، با توجه به ابتدای مبانی نظریه‌ی کنش کلامی بر «زبان طبیعی» و کارکرد آن در جوامع انسانی، برخی مبانی این نظریه، در تضاد با ویژگی‌های کلام و وحیانی قرآن و دیگر کتاب‌های آسمانی است، و در بررسی آیات قرآن کریم بر اساس نظریه‌ی کنش کلامی، باید نسبت به این مسأله دقت لازم را به عمل آورد.

کلید واژه‌ها: سوره مؤمنون، گزاره‌های پرسشی، کنش کلامی، گوینده، مخاطب، بافت

***تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۱۱ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۲۳

^۱ نویسنده مسئول: استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کردستان

^۲ دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان

۱- مقدمه

قرآن کریم از زمان نزول تا کنون، همواره منشأ تحولات مهمی در تاریخ تفکر و تمدن بوده است. این مجموعه‌ی وحیانی در قالب گزاره‌های زبانی به بشر ابلاغ شده، و زبان در این نقش واسطه‌گری همواره چالش‌برانگیز بوده است. زبان - که نظامی از نشانه‌ها و رمزگان‌های قراردادی است - همواره با چالش چگونگی ابلاغ وحی به انسان مواجه بوده است. این چالش‌برانگیزی یکی از عوامل مهم پیچیدگی و تأویل‌پذیری زبان در کتاب‌های آسمانی است. با نگاهی دقیق به آیات قرآن می‌توان پیچ و خم‌ها و نمایش‌های مینیاتوری زبان را به‌خوبی دید. ماده‌ی این زبان شگفت همان واج‌ها یا حروف مقطعه‌ی آغاز ۲۹ سوره‌ی قرآن کریم، از جمله الم، المص، الر و دیگر حروف است که در صورت‌های مختلف استدلال، استفهام، استنباط، مثل، بشارت، اندرز، تهدید و اهداف دیگر نمودار شده است. از این میان، پرسش یا استفهام از گزاره‌های زبانی مؤثر و پُرکاربرد در زبان قرآن است. کارکرد گسترده‌ی گزاره‌های پرسشی در قرآن کریم، بیانگر اهمیت این گزاره‌ها در ابلاغ مبانی مهم فکری و شناختی است. با توجه به این‌که «کنشگری» یکی از مهم‌ترین کارکردهای گزاره‌های زبانی است، گزاره‌های پرسشی از ظرفیت‌های فراوانی در تشدید و افزایش کارکرد کنشی کلام برخوردارند. کنش کلامی (speech act) نظریه‌ای است که به بررسی کارکردهای کنشی گزاره‌های زبانی می‌پردازد. تحلیل گزاره‌های قرآن کریم بر اساس نظریه‌ی کنش کلامی، از رویکردهای جدید در مطالعات قرآن پژوهی است.

۲- پیشینه پژوهش

در زمینه‌ی بررسی آیات قرآن کریم بر اساس نظریه‌ی کنش کلامی، ساجدی در مقاله‌ای با عنوان «نظریه‌ی کنش گفتاری جان آستین و فهم زبان قرآن» با نگاهی کلی به گزاره‌های دینی، کنش کلامی گزاره‌های دینی (همچون آیات قرآن و ادعیه) را تأثیر ایمانی، اعتقادی و عاطفی این گزاره‌ها دانسته، و بر این نکته تأکید نموده که دین صرفاً بُعد ایمانی و احساسی نیست و جنبه‌ی وصفی و واقع‌گرای دین (همچون اثبات وجود خداوند، قیامت و نبوت) نیز حائز اهمیت است (ساجدی، ۱۳۸۱: ۱۲۲-۱۳۰). ساجدی، گزاره‌های دینی را در شکل کلی آنها (اعم از قرآنی و غیرقرآنی) در نظر داشته است و به‌جز دو آیه‌ی قرآنی، دیگر به بررسی موردی کنش کلامی در آیات قرآن پرداخته است. حسینی معصوم و رادمرد نیز در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر

بافت زمانی - مکانی بر تحلیل کنش گفتار: مقایسه فراوانی انواع کنش‌های گفتار در سوره‌های مکی و مدنی قرآن کریم^۱، به منظور بررسی تأثیر بافت زمانی - مکانی در نوع کنش‌های کلامی در آیات قرآن، به روش تصادفی ۳۰ صفحه از سوره‌های مکی و ۳۰ صفحه از سوره‌های مدنی را به عنوان نمونه انتخاب کرده‌اند. نتایج این بررسی نشان داده است که تعداد کنش‌های اظهاری در سوره‌های مکی بیشتر از سوره‌های مدنی است. در مقابل، در سوره‌های مدنی، تعداد دیگرکنش‌های کلامی همچون امر، نهی، ترغیب و توبیخ افزایش یافته است (حسینی معصوم و رادمرد، بی تا: ۱-۲۶). زارع و زرگری نیز در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل متن‌شناسی سوره بقره بر اساس نظریه کنش گفتار» نشان داده‌اند که با توجه به فراوانی مسائل حکمی، اجتماعی و دعوت به توحید در این سوره، تعداد کنش‌های اظهاری و ترغیبی در سوره بقره بیش از دیگر کنش‌ها است (زارع و زرگری، ۱۳۹۲). در زمینه‌ی بررسی و تحلیل کنش‌های کلامی گزاره‌های پرسشی در قرآن کریم تاکنون تحقیقی انجام نگرفته است، و با توجه به اهمیت ویژه‌ی گزاره‌های پرسشی در تأثیر و بلاغت کلام، بررسی موردی کنش‌های کلامی گزاره‌های پرسشی در قرآن کریم و تبیین نقش کنشی آنها در تأثیر و بلاغت قرآن، از ضروریات پژوهش در حوزه‌ی بلاغت و قرآن پژوهی است. در این مقاله بر اساس نظریه‌ی کنش کلامی، به بررسی کارکردهای کنشی گزاره‌های پرسشی در قرآن کریم می‌پردازیم و برای دستیابی به نتایج دقیق‌تر در این زمینه، سوره‌ی مبارکه «مؤمنون» به عنوان زمینه‌ی بررسی موردی انتخاب شده است، چنان‌که بتوان ساز و کارهای کنشی در گزاره‌های پرسشی در آیات سوره‌ی مؤمنون را تبیین کرد؛ این‌که برهان‌ها، استدلال‌ها، معارضه‌ها و احتجاج‌ها در قالب گزاره‌های پرسشی در این سوره، در چه ساز و کارهای زبانی آن صورت گرفته، و چگونه منجر به کنش‌های بیرونی و غیرزبانی شده است، به ویژه آن‌که سوره‌ی مؤمنون از سوره‌های مکی است و طبیعتاً گزاره‌های زبانی آن چالش‌های قابل توجهی در مکه‌ی آن روزگار ایجاد کرده است.

روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است و داده‌ها به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است.

۱. این مقاله، به عنوان یکی از مقاله‌های در شرف چاپ، به صورت اینترنتی در سایت مجله جستارهای زبانی (http://lrr.modares.ac.ir/?_action=press&issue) منتشر شده است، اما هنوز در مجله به چاپ نرسیده است و

سال نشر و شماره مجله فعلاً مشخص نیست.

۳- گزاره‌های پرسشی

گزاره‌های پرسشی با کارکردهای بلاغی ویژه‌ای که دارند، از اهمیت فراوانی برخوردارند. در کارکرد منطقی زبان، از گزاره‌های پرسشی به منظور کسب اطلاع از امر مجهول استفاده می‌شود. در تعریف پرسش گفته‌اند که طلب علم به چیزی است که از قبل معلوم نباشد، و آن درخواست خبر است؛ درخواست خبری که نزد تو نباشد و این به معنی استفهام است؛ یعنی طلب فهم (مطلوب، ۱۴۰۳ ه.ق: ۱۸۱). بر این اساس، استفهام را به طلب حصول چیزی در ذهن نیز تعریف کرده‌اند (سکاکی، ۱۴۰۷ ه.ق: ۳۰۳ و جرجانی، بی تا: ۱۸). در علم منطق، طرح پرسش باید در چارچوب خاصی انجام بگیرد که از نظر منطقی تعریف‌پذیر باشد؛ زیرا استفاده از روشی مبهم و ناشناخته برای کسب اطلاع، نمی‌تواند مفید باشد. در منطق این چارچوب‌ها از پیش تعریف شده است و در مجموع، تمام چارچوب‌های استفهامی را در سه چارچوب «چیست؟ (ما؟)»، «آیا؟ (هل؟)» و «چرا؟ (لم؟)» قرار داده‌اند (مطهری، ج ۱، ۱۳۸۱: ۴۵-۴۶). این چارچوب‌ها با توجه به نظام مفهومی ذهن و زبان انسان، هر یک، ابعاد خاصی از امر مجهول را آشکار می‌کنند و در سایه‌ی این شیوه‌های استفهام، امر مبهم و ناشناخته، ممکن است بر انسان آشکار شود. البته با توجه به نظام پویا و به‌شدت چندلایه‌ی زبان، یک گزاره‌ی زبانی را نمی‌توان برای همیشه در یک کلیشه‌ی فرمولی و مکانیکی قرار داد؛ زیرا زبان به راحتی می‌تواند گزاره‌های خاصی را در حوزه یا حوزه‌هایی خارج از کارکرد قراردادی به کار ببرد. از این رو، گزاره‌های پرسشی را به دو دسته‌ی حقیقی و مجازی تقسیم کرده‌اند. پرسش حقیقی همان شکل قراردادی و شناخته‌شده‌ی پرسش است که با هدف کسب اطلاع از مسأله‌ای مجهول بیان می‌شود، اما در پرسش مجازی (منظورهای ثانوی) هدف کسب اطلاع نیست، و گزاره‌ی پرسشی در منظورهای متنوعی از خبررسانی و امر و نهی گرفته تا اثبات، انکار، تأکید، تحذیر، ترغیب و تجاهل به کار گرفته می‌شود و این کاربرد گزاره‌ی زبانی در غیر معنای اصلی، یکی از مؤلفه‌های مهم بلاغت در قرآن کریم است.

با توجه به این که هدف از پرسش کسب اطلاع است، در قرآن کریم، در آیاتی که پرسشگر آن خداوند متعال است، بدیهی است که هدف از آن کسب اطلاع نیست؛ زیرا خداوند منزّه از هرگونه نیاز است. از سوی دیگر، بلاغت قرآن ایجاب می‌کند که اکثر گزاره‌های پرسشی در قرآن، در کارکردها و منظورهای ثانوی (پرسش مجازی) به کار رود. فوده معتقد است که از میان گزاره‌های پرسشی قرآن کریم فقط ۱۹ گزاره در معنی پرسش حقیقی به کار رفته است (فوده،

۱۳۷۲ه.ق: ۱۹۲) و البته برخی نیز تمام آیات پرسشی در قرآن کریم، حتی پرسش‌های نقل شده از غیرخدا را پرسش مجازی دانسته‌اند و بر معانی ثانوی و کارکردهای مجازی آنها تأکید کرده‌اند (الدمیانی، ج ۱، ۱۳۰۴ه.ق: ۱۲). عبدالکریم محمود یوسف شمار معدودی از آیات پرسشی در قرآن کریم را از نوع حقیقی می‌داند و برای مثال، آیات ۶۸ و ۶۹ از سوره‌ی مبارک بقره (قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ ... (۶۸) قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لُونُهَا... (۶۹)) را ذکر کرده است (یوسف، ۱۴۲۱ه.ق: ۱۷۰)، اما به نظر می‌رسد که این پرسش نیز از نوع مجازی، و بیانگر بهانه‌جویی و استبطاء (به تأخیر انداختن) است.

با توجه به این‌که کارکرد بنیادین مفاهیم و گزاره‌های زبانی «خبررسانی» است، کاربرد گزاره‌های پرسشی در معنای مجازی آن باعث می‌شود خبر به شکلی بدیع و کم‌سابقه منتقل شود و این سبب غرابت و برجستگی خبررسانی می‌شود و نتیجه‌ی آن، بلیغ و مؤثر شدن کلام است. بر اساس نظریه‌ی ارتباط، اطلاع‌رسانی یا خبر (information) به دو عامل بستگی دارد: یکی تعداد امکانات موجود در مجموعه و دیگری، امکان وقوع هر یک از آنها؛ هر چه تعداد امکانات بیشتر باشد، احتمال پیش‌بینی کمتر است و هر چه احتمال پیش‌بینی کمتر باشد، مقدار خبر بیشتر است (باطنی، ۱۳۵۵: ۱۲۹). استفاده از گزاره‌ی پرسشی در غیر معنای قراردادی برای انتقال پیام، امکان پیش‌بینی خبر را کاهش می‌دهد و همین غیرمنتظره بودن گزاره‌ی زبانی، موجب برجسته شدن خبر می‌شود و تأثیر آن به مراتب بیشتر خواهد بود. در این گزاره‌های زبانی، درک پیام دریافت‌شده به صورت مستقیم انجام نمی‌گیرد، بلکه ذهن مخاطب با توجه به بافت (context) و فحوای کلام متوجه می‌شود که گزاره‌ی زبانی در غیر معنای اولیه‌اش؛ یعنی معنای ثانویه به کار رفته است. تلاش ذهنی برای درک معنای ثانوی کلام، منجر به درک مؤثرتر و ماندگارتر پیام می‌شود و در صورتی‌که گزاره‌ی زبانی، فرمی ادبی و زیبایی‌شناختی نیز داشته باشد، این ادراک مؤثر با لذت حاصل از کشف یک معنای نغز و لطیف نیز همراه می‌شود و بلاغت کلام را تشدید می‌کند.

۴- نظریه کنش کلامی

یکی از دلایل عمده‌ی کاربرد گزاره‌های زبانی (از جمله: گزاره‌های پرسشی) در غیر معنای اصلی، افزایش کارکرد کنشی گزاره‌های زبانی است. مطالعات معاصر نشان می‌دهد که گزاره‌های زبانی ارتباط تنگاتنگی با کنش‌های غیرزبانی دارد، چنان‌که به‌نوعی زبان را، منشأ کنش‌ها و

واکنش‌های بیرونی دانسته‌اند. نظریه‌ی کنش کلامی به تبیین کارکردهای کنشی گزاره‌های زبانی می‌پردازد؛ یعنی «زبان برای انجام نقش‌هایی تعبیه شده است» (پارمحمّدی، ۱۳۹۱: ۱۴۷). این نظریه، واکنشی به رویکردی بود که زبان را به صرف گزاره‌های صادق و کاذب تعریف می‌کرد. جان لنگشاو آستین (J.L.Austin) بنیان‌گذار این نظریه در سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۵۹ با تشریح مبانی مختلف کارکردهای کنشی زبان، ابعاد دیگری از زبان و کارکردهای زبانی را آشکار کرد و نشان داد که زبان صرفاً نظامی از گزاره‌های صادق و کاذب نیست و جنبه‌ای کنشی دارد که با توجه به بافت و فحوای کلام منجر به کنش یا کنش‌های خاصی می‌شود. به نظر آستین، این‌که نقش اصلی زبان را تولید جملات خبری (گزاره‌های مبتنی بر صدق و کذب) یا توصیف واقعیت بدانیم، نادرست است، و از این دیدگاه به «توهم توصیفی» (descriptive fallacy) تعبیر می‌کند (چپمن، ۱۳۸۴: ۱۹۴). به نظر او، به جای تأکید بر نقش توصیفی زبان، باید زبان را وسیله‌ی «انجام کار» تعریف کنیم (همان). آستین در ابتدا گزاره‌های زبانی را به دو دسته‌ی اظهاری (constative) و کرداری (performative) تقسیم کرد. «اظهاری» به گزاره‌هایی اطلاق می‌شود که موقعیتی را توصیف می‌کنند و یا چیزی درباره‌ی واقعیت می‌گویند که می‌تواند صادق یا کاذب باشد (مگنوسن، ۱۳۸۸: ۲۳۶)، اما گزاره‌های کرداری (یا کنشی) جنبه‌ی کنشی دارند، و مستقیم یا غیرمستقیم منجر به یک عمل یا موقعیت می‌شوند و مناسب‌ترین معیار برای ارزیابی این گزاره‌ها صدق یا کذب آنها نیست، بلکه «توفیق» یا «عدم توفیق» آنها در انجام عمل است، و این خود منوط به «اقتضا» یا «عدم اقتضای» آنها است (همان: ۲۳۷)؛ یعنی این‌که شرایط مقتضی (بافت غیرزبانی) باید فراهم باشد تا گزاره‌ی زبانی بتواند کنشگری کند. با توجه به نقش مهم مقتضا و بافت غیرزبانی در ادراک‌پذیری گزاره‌های زبانی، آستین مدعی شد که حتی صدق و کذب گزاره‌های زبانی را نیز همین مقتضا و بافت تعیین می‌کند، چنان‌که یک گزاره‌ی زبانی در مقتضا و موقعیتی خاص می‌تواند «کنشی» (کرداری)، و در موقعیتی دیگر می‌تواند «اظهاری» باشد. بر این اساس آستین با کنار گذاشتن تقسیم‌بندی قبلی‌اش، به این نتیجه رسید که همه‌ی گزاره‌های زبانی می‌توانند کنشی باشند. آستین هر کنش کلامی را شامل سه مقوله‌ی کنش بیانی (Locutionary act)، کنش کارگفتی (Illocutionary act) و کنش القایی (Perlocutionary act) دانسته است. کنش بیانی، کنش به زبان آوردن گزاره‌ی زبانی است که طبق قراردادهای زبانی صحیح و معنادار باشد؛ کنش کارگفتی، کنشی است که به واسطه‌ی به زبان آوردن گزاره‌ی زبانی انجام

می‌شود؛ و کنش القایی نیز غالباً به همان تأثیر گزاره‌ی زبانی بر مخاطب، اطلاق می‌شود (همان) و این تأثیر نیز با توجه به زمینه‌های فکری و شناختی مخاطب می‌تواند متفاوت و چندگانه باشد.

پس از آستین، جان سیرل (J.R.Searle) از دیگر نظریه‌پردازان کنش کلامی، «کنش کلامی غیرمستقیم» (indirect speech act) را نیز مورد توجه قرار داد. کنش حاصل از گزاره‌های زبانی، همیشه نتیجه‌ی مستقیم گزاره نیست بلکه گاه به شکل غیرمستقیم منتج می‌شود. سیرل در تعریف کنش کلامی غیرمستقیم می‌گوید: «کارگفت‌هایی هستند که کنش منظوری‌شان به طور غیرمستقیم و به واسطه‌ی کنش منظوری دیگری انجام می‌شود» (به نقل از: چپمن، ۱۳۸۴: ۲۱۷). بر این اساس، کنش‌های کلامی را می‌توان به دو دسته‌ی مستقیم و غیرمستقیم تقسیم کرد. در کنش کلامی مستقیم، کنش انجام گرفته، حاصل مستقیم گزاره‌ی زبانی است؛ یعنی «خبر» مستقیماً منجر به کنش (یا ایجاد موقعیتی جدید برای فرد) می‌شود، اما در کنش کلامی غیرمستقیم، کنش انجام گرفته نتیجه‌ی غیرمستقیم گزاره‌ی زبانی است. کنش‌های کلامی غیرمستقیم پیش از این در علم معانی به شکل گسترده‌ای مورد توجه قرار گرفته است. کنش کلامی غیرمستقیم تا حدی منطبق بر کاربرد گزاره‌ی زبانی در معنا و کارکرد مجازی و ثانوی است. در علم معانی به معنای اولیه‌ی جمله «حکم»، و به معنای ثانوی که از جمله برداشت می‌شود، «لازم حکم» می‌گویند (شمیسا، ۱۳۹۱: ۴۸-۴۹). لازم حکم، معنا و مقصودی است که از لوازم «حکم» یا خبر اصلی (= سطح اول معنا در جمله) است. ما در علم معانی با لازم حکم یا همان معانی ثانوی کلام، سر و کار داریم.

سیرل با تکیه بر مؤلفه‌های مؤثر در کارکردپذیری کنش‌های کلامی، این کنش‌ها را به پنج دسته تقسیم می‌کند: اظهاری (representative) (شامل گزاره‌هایی که قابل صدق و کذب‌اند و در آن گوینده گزاره‌ای را بیان می‌کند که مدعی صدق آن است) (Crystal، ۲۰۰۸: ۴۱۳)، ترغیبی (directive) (گزاره‌ای که مخاطب را وادار به انجام کاری می‌کند و یا او را از چیزی برحذر می‌دارد) (همان: ۱۴۷)، عاطفی (expressive) (گزاره‌هایی که بیانگر موضع عاطفی و احساسی گوینده است) (همان: ۱۸۰)، تعهدی (commissive) (که گوینده را به انجام کاری در آینده متعهد می‌کند) (همان: ۸۸) و اعلامی (declaration) (گزاره‌هایی که منجر به موقعیت یا وضعیت خاصی در جهان خارج می‌شود) (همان: ۱۳۰).

کنش‌های اظهاری می‌توانند شامل مواردی چون اظهارنظرها و خبررسانی‌های مبتنی بر صدق و کذب، و نتیجه‌گیری‌ها باشند، برای مثال جمله‌ی «دیدگاه‌های مطرح شده در این کتاب نمی‌تواند درست باشد»، اگر از سوی فردی صاحب‌نظر بیان شود، تأثیرات و کنش‌های خاص خود را خواهد داشت، و این گزاره از نوع کنش اظهاری است. کنش ترغیبی شامل گزاره‌هایی است که در آنها گوینده مخاطب (مخاطبان) را به انجام کاری ترغیب می‌کند، و یا او را از عمل یا موقعیتی برحذر می‌دارد، مانند این مثال: «ما مسئولیتی در قبال حفظ وسایل شخصی شما نداریم». این گزاره‌ی زبانی با کنش کلامی غیرمستقیم، مخاطبان را از بی‌توجهی به وسایل شخصی‌شان برحذر می‌دارد. کنش‌های عاطفی شامل گزاره‌هایی است که موضع و نگرش احساسی و عاطفی گوینده (مثل خوشحالی، احساس رضایت، ناراحتی، خشم و تنفر) را نشان می‌دهد، برای مثال: «در دوره‌ی قاجار روس‌ها و انگلیسی‌ها با دخالت‌ها و اشغالگری‌هایشان رنج‌های زیادی را بر ملت مظلوم ما تحمیل کردند». کنش‌های تعهدی شامل گزاره‌هایی است که گوینده را به انجام کار، موقعیت و یا حالت خاصی در آینده، متعهد می‌کند. وعده و وعیدها، سوگندها، گزاره‌های مبتنی بر پیمان یا قرارداد، از جمله کنش‌های تعهدی محسوب می‌شود، برای مثال می‌توان به سخن مدیر یک سازمان مربوطه اشاره کرد: «معموقات بازنشستگان تا پایان امسال پرداخت خواهد شد». کنش‌های اعلامی به گزاره‌هایی گفته می‌شود که در صورت رعایت مقتضا و بافت غیرزبانی، بیان آنها می‌تواند نتایجی چون وقوع کنشی خاص، تغییر وضعیت، و ایجاد حالت یا موقعیت خاصی را در پی داشته باشد، برای مثال، جمله‌ی زیر اگر از سوی فرد یا نهاد خاصی بیان شود، تغییراتی در وضعیت افراد زیرمجموعه ایجاد خواهد کرد: «تعداد سنوات مجاز دانشجویان تحصیلات تکمیلی از شش ترم به پنج ترم کاهش می‌یابد».

۱-۴- گوینده، بافت، مخاطب

در نظریه‌ی کنش کلامی سه عنصر «گوینده»، «بافت» (context) و «مخاطب» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این میان، «گوینده» نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای دارد؛ زیرا تعیین نقش و کارکرد گزاره‌ی زبانی، در ابتدا از سوی گوینده صورت می‌گیرد و حتی اگر با توجه به تفاوت ذهنیت مخاطب، معانی دیگری غیر از معنای مورد نظر گوینده نیز استنباط شود، باز هم نقش گوینده به‌عنوان نخستین متکلم و آغازگر کلام، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اصولاً آستین میان معنا و نقش صورت‌های زبانی تمایز قائل است (چپمن، ۱۳۸۴: ۲۰۹) و گوینده جایگاه ویژه‌ای در تعیین نقش‌های زبانی دارد. به نظر آستین، «معنا تقریباً معادل همان معنای

شناخته شده‌ی جملات است و مفاهیم و مصادیق معینی را شامل می‌شود، ولی نقش برخلاف معنا، کاملاً وابسته به موقعیتی است که یک جمله در آن به کار می‌رود و در اصل به منظور گوینده بستگی دارد» (همان).

«بافت» (context) عنصر دیگری است که در نظریه‌ی کنش کلامی از اهمیت خاصی برخوردار است. این‌که گزاره‌ی زبانی تا چه میزان می‌تواند نتیجه‌ی کنشی داشته باشد، بستگی به این دارد که گزاره‌ی زبانی تا چه حد همسو با بافت غیرزبانی باشد. «مدلی که نظریه‌ی کنش کلامی از زبان ارائه می‌کند، نگرشی در باب کاربرد و معنای زبان در بافت ارائه می‌کند و رفتار زبانی را در دل شرایط اجتماعی و نهادی‌یی که از آنها سر برآورده است، قرار می‌دهد» (مگنوسن، ۱۳۸۸: ۲۳۶). وجود بافت مشترک (زمینه‌های مشترک تجربی، عرفی، فکری و شناختی) میان گوینده و مخاطب شرط لازم برای کنشگری گزاره‌ی زبانی (از جمله: گزاره‌ی پرسشی) است؛ زیرا گزاره‌ی پرسشی در این جا در معنای ثانوی و مخالف با ظاهر و کاربرد اصلی آن به کار می‌رود، و برای فهم معنای مورد نظر گوینده، داشتن زمینه‌های فکری، شناختی، عرفی و تجربی مشترک، با گوینده لازم است. در آیات قرآن کریم نیز این مسأله قابل تعمیم است. هر چند در قرآن مجید، فرستنده‌ی کلام خداوند متعال است و پیام در بردارنده‌ی مفهومی و حیانی است، اما در هر حال فهم آن از جانب انسان‌ها، منوط به وجود پیش‌زمینه‌های فکری است؛ اگر آیه‌ی قرآن در مورد مسائل توحید است، پیش از آن در زمان‌هایی تجربه‌ی توحید وجود داشته، و برای برجسته کردن این پیش‌زمینه‌ی تاریخی، خداوند متعال به کرات از دعوت و حیانی پیامبران پیشین سخن گفته است. بر این اساس، آستین چهار شرط عمده را برای موفق بودن کنش کلامی برشمرده است: (۱) این‌که بیان واژه‌های خاص از جانب گویندگان خاص، تحت شرایط خاص، تأثیر خاصی روی مخاطب می‌گذارد، باید به‌عنوان یک اصل پذیرفته شود. (۲) مخاطب (مخاطبان) در این فرآیند متعارف، باید وظیفه‌ی خود را به‌درستی انجام دهند. (۳) اگر طبق قراردادهای اهل زبان، گوینده و مخاطب باید افکار، احساسات و اهداف خاصی داشته باشند، باید طرفین آن را رعایت کنند. (۴) اگر بر اساس قراردادهای اهل زبان، گوینده و مخاطب، مقید به نشان دادن رفتار خاصی باشند، در این صورت گوینده و مخاطب ملزم به رعایت آن هستند (آستین، به نقل از: آقا گل‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۷).

وجود پیش‌زمینه‌های مشترک، بیانگر وجود بنیان‌هایی از واقع‌گرایی در گزاره‌های دارای کنش کلامی نیز هست. کنشگری گزاره‌های زبانی منوط به وجود بافت مقتضی است و تنها در صورت

وجود یک بافت غیرزبانی مقتضی است که گزاره‌ی زبانی امکان کنشگری می‌یابد؛ یعنی در کنش‌های کلامی وجود یک زمینه‌ی واقع‌گرا (= بافت غیرزبانی) الزامی است. بدون وجود این بافت غیرزبانی، اعتبار کنشی گزاره نیز از میان می‌رود و گزاره توانایی کنشگری خود را از دست می‌دهد، برای مثال در سلسله مراتب سازمانی، امکان عزل و نصب مدیران در اختیار مدیر ارشد است و یک کارمند معمولی امکان عزل و نصب افراد را ندارد. این وضعیت، یک بافت واقعی است و گزاره‌های زبانی مرتبط با این بافت نیز باید تابع مقتضای این بافت باشند. در این شرایط، گزاره‌ی «شما را به مسئولیت امور عمومی سازمان منصوب می‌کنم»، اگر از سوی یک کارمند بیان شود، اعتباری نخواهد داشت؛ زیرا برخلاف بافت بیرونی این گزاره است، اما اگر مدیر ارشد سازمان چنین سخنی را بگوید، سخنش معتبر است؛ زیرا به مقتضای بافت گزاره است. این مسأله در مورد مسائل متافیزیکی نیز صدق می‌کند؛ بدون وجود ذات یکتای الهی و نیز بدون وجود واقعیت‌هایی چون قیامت، بهشت، دوزخ و حسابرسی اعمال، گزاره‌های زبانی دینی، فاقد اعتبار خواهند بود و تأثیر ایمانی و عمیق این گزاره‌ها نیز منوط به وجود بافت واقعی این گزاره‌ها است و تصوّر این که گزاره‌های دینی، صرفاً مقوله‌هایی ایمانی و احساسی هستند، نادرست است؛ زیرا بدون وجود یک بافت واقعی، تأثیر عمیق ایمانی گزاره‌های دینی منتفی است (همچنین، ر.ک. به: ساجدی، ۱۳۸۱: ۱۲۸-۱۳۰) و باید توجه داشت که مقوله‌ی ایمان فراتر از مقوله‌ی احساس، و خود نوعی تعقل برتر است.

«مخاطب» عنصر دیگری است که در نظریه‌ی کنش کلامی مورد توجه قرار گرفته است. مخاطب آخرین حلقه‌ی ارتباطی در یک کنش کلامی است و کنش حاصل از گزاره‌ی زبانی، غالباً از سوی مخاطب (و یا در ارتباط با مخاطب) عملی می‌شود. از همین رو، نوع و کیفیت ادراک گزاره‌ی زبانی از سوی مخاطب، نقش مهمی در نوع کنش زبانی دارد. فهم گزاره‌ی زبانی از سوی مخاطب، ممکن است با آنچه مورد نظر گوینده است، متفاوت باشد و این تفاوت نیز غالباً به مواردی چون تفاوت فرهنگی، تفاوت ذهنیت و تفاوت تجربیات فکری و اجتماعی گوینده و شنونده مربوط می‌شود. پل گرایس (Paul Grice) با در نظر گرفتن نقش گوینده، شنونده و بافت غیرزبانی، معتقد است که در یک گزاره‌ی زبانی می‌توان انواع یا سطوح مختلفی از معنا را یافت، چنان‌که یک گزاره‌ی زبانی در ارتباط با طرف‌های مختلف، (گوینده، شنونده، بافت) می‌تواند معانی چندگانه‌ای داشته باشد (چپمن، ۱۳۸۴: ۱۹۶-۱۹۷). بر این اساس، کارکرد گزاره در ارتباط با افراد یا عناصر است که منجر به خلق معنا می‌شود و تکثر افراد و

عناصر، باعث تکثر معنا می‌شود. در علم معانی نیز عنصر «مخاطب» از جنبه‌های دیگر و از لحاظ نوع تناسب گزاره‌ی زبانی با ذهنیت و تجربیات فکری و شناختی او، مورد توجه قرار گرفته است. حاصل آن‌که، رعایت «مقتضای حال مخاطب» در کم و کیف ادراک گزاره‌ی زبانی از سوی مخاطب نقش مهمی دارد؛ یعنی گزاره‌ی زبانی به مقتضای حال مخاطب باشد.

۵- نظریه کنش کلامی در مواجهه با کلام قدسی

در بررسی زبان قرآن بر اساس نظریه‌ی کنش کلامی، باید به این مسأله‌ی مهم توجه داشت که نظریه‌ی کنش کلامی بر مبنای «زبان طبیعی» و کارکرد آن در جوامع انسانی ساخته و پرداخته شده و در همان شکل معمول و قراردادی از سوی اهل زبان به کار گرفته می‌شود. گوینده‌ی این زبان، انسان با تمام ویژگی‌های خاص انسانی است؛ انسانی که همواره در معرض انواع خطاهای ذهنی و زبانی قرار دارد و در مواجهه با مفاهیمی چون «حقیقت»، «مرکز» و «امر قدسی»، آنها را در پس فاصله و تعلیقی پایدار شناسایی می‌کند و در فاصله‌ای پایدار با امر مطلق قرار دارد. در چنین حالتی، گزاره‌ای که از سوی انسان بیان می‌شود، ممکن است نسبت با گوینده شکل خاصی داشته باشد که کاملاً متفاوت از نسبت همان گزاره با شنونده (مخاطب) باشد. از سوی دیگر، بافت غیرزبانی نیز نقشی تعیین‌کننده در هویت‌یابی گزاره‌ی زبانی دارد؛ بدین صورت که در گزاره‌های زبانی انسان، گوینده نمی‌تواند نقشی مطلق و کاملاً تعیین‌کننده داشته باشد. علاوه بر گوینده، مخاطب و بافت نیز به نوبه‌ی خود، تأثیرات قابل تأملی در کارکرد، معنادگی و هویت‌یابی گزاره‌ی زبانی دارند، برای مثال، نقش کارکردی کنش‌های تعهدی (یکی از کنش‌های پنجگانه‌ی سِرل) تحت تأثیر مؤلفه‌های مختلفی است: «قواعد موجود برای وعده دادن مشخص می‌کنند که آنچه وعده داده می‌شود باید (۱) یک کنش آتی باشد (۲) کسی که به وی وعده داده شده، دوست دارد آن کنش صورت پذیرد و (۳) معلوم نیست که وعده‌دهنده حتماً به آن عمل کند، اما (۴) قصد انجام دادن آن را داشته و (۵) به خاطر وعده دادن، موظف به انجام دادن آن کار است» (سِرل، به نقل از: مال‌مکیار، ۱۳۸۹: ۵۰۸-۵۰۹). از میان مؤلفه‌های بالا، مؤلفه‌های ۳ و ۵ نسبتی با آیات قرآن و صاحب وحی (خداوند متعال) ندارند. برخلاف مؤلفه‌ی شماره ۳، خداوند هر آنچه را که وعده دهد، بدون هیچ خللی عملی می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (آل عمران: ۹، همچنین ر.ک. به: صافات: ۱۷۱؛ مزمل: ۱۸؛ مرسلات: ۷؛ کهف: ۹۸؛ مریم: ۶۱؛ یونس: ۸۲؛ زمر: ۲۰). همچنین برخلاف مؤلفه‌ی شماره ۵، خداوند متعال در عملی کردن وعده‌هایش تعهدی نسبت به انسان‌ها ندارد؛ یعنی این‌که خداوند هر آنچه را وعده

دهد عملی می‌کند، اما عملی شدن وعده‌های الهی مقوله‌ای دو طرفه و منوط به تعهدپذیری خداوند نسبت به غیرخدا (انسان) نیست. خداوند فراتر از آن است که در قبال انسان‌ها موظف یا متعهد باشد، و عملی کردن وعده‌هایش نیز در نهایت قدرت و شوکت، بدون وابستگی به تعهد به غیر است و البته، این لازمی امر الهی، و فراتر از مقوله‌ی جبر و اختیار است و به الوهیت پروردگار مربوط می‌شود: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (تکویر: ۲۹، همچنین ر.ک. به: قصص: ۶۸ و ۵۶؛ انسان: ۳۰).

با وجود این که نظریه‌ی کنش کلامی بر نقش مهمّ گوینده تأکید می‌ورزد، مخاطب و بافت نیز در این نظریه نقش مهمی در «معنادهی» یا «تولید معنا» دارند، چنان که با توجه به وجود عناصر چندگانه‌ی گوینده، مخاطب و بافت، معانی می‌توانند متکثر باشند؛ تا آن جا که در نظریات معاصر گاه معنا را همان فهم از جانب مخاطب دانسته‌اند و از این نظر، با فاصله گرفتن از رویکردهای ذات‌گرایانه و مطلق نگر، رویکردی نسبی به معنا در پیش گرفته‌اند. این مقوله در مورد زبان و نظام مفهوم‌سازی ذهن انسان می‌تواند قابل بحث باشد، اما در مواجهه با امر قدسی، فرو کاستن گزاره‌های وحیانی به کمّ و کیف فهم و ادراک انسانی، نگرشی سطحی به امر قدسی خواهد بود. هر چند مقوله‌ی تفسیرهای چندگانه در مواجهه با گزاره‌ی قدسی محتمل است، اما این که معنا و مصداق گزاره‌ی قدسی به ذهن و ادراک انسانی محدود شود، به هیچ وجه نمی‌تواند پاسخگوی مقوله‌ها و حوزه‌های پیچیده، لایتناهی و لاینحلّ امر قدسی و متافیزیک باشد. در کلام قدسی، گوینده (= صاحب وحی) نقشی بی‌بدیل دارد. در مواجهه با کلام قدسی ما با گزاره‌هایی سر و کار نداریم که امکان سرپیچی از منظور و اراده‌ی صاحب کلام (= صاحب وحی) را داشته باشند. حتی اگر به فرض با ذهنیتی خالی از هر گونه تقدس‌گرایی به قرآن بنگریم، باز هم این مسأله آشکار می‌شود که در قرآن «گزاره» امکان غلبه بر خواست و منظور صاحب وحی را ندارد؛ زیرا اگر این گونه باشد، دیگر اصولاً قرآن نمی‌تواند دارای جایگاه دینی و ایدئولوژیک باشد. قرآن با چنین ویژگی‌هایی نمی‌تواند همچون یک کتاب (مجموعه گزاره) معمولی نگریسته شود. در این جا اشتباه کسانی که قرآن را به عنوان متن (text) تعریف می‌کنند، آشکار می‌شود. متن، عرصه‌ی جایگشت دائمی معناست، طوری که در آن، گزاره‌ی زبانی فراتر از «حضور» و اراده‌ی گوینده عمل می‌کند، و اصولاً گوینده به محض تولید متن، دیگر تسلط کاملی بر گزاره‌ی زبانی ندارد. متن عرصه‌ای سیال است که حتی می‌تواند گوینده و مخاطب را بسازد؛ یعنی هویت یافتن گوینده (به ویژه در مورد آثاری که نویسنده در قید حیات

نباشد) از طریق متن صورت می‌گیرد؛ و از سوی دیگر، ذهنیت و موضع مخاطب نیز از طریق (و به وسیله‌ی) متن شکل می‌گیرد. متن با چنین ویژگی‌هایی، سنخیتی با کلام قرآن ندارد. البته این به معنای تعریف قرآن در چارچوب مفهوم کلاسیک «اثر» (work) نیست. قرآن حتی فراتر از مفهوم «اثر» عمل می‌کند؛ یعنی مجموعه‌ای یک سو به از گزاره‌هایی نیست که صرفاً یک معنا را منتقل کند، بلکه قرآن چند صدایی، تفسیرپذیر و تأویل‌پذیر است و در آن گزاره‌ها می‌توانند حامل معانی متکثر باشند، اما برخلاف متن، این تکثر به معنای گریز گزاره از همنه‌ی صاحب وحی نیست. وجود «آیات متشابه» در کنار «آیات محکم» در قرآن کریم؛ وجود گزاره‌های ایجابی (مثلاً: رحمان، رحیم، غفور، قهار، شکور و دیگر اسماء و صفات) در کنار گزاره‌های سلبی (مثل: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ (شوری: ۱۱))، از دیگر دلایل چند صدایی بودن قرآن و تکثر معانی در آن است و از سوی دیگر، این تکثر به معنای غلبه بر خواست و اراده‌ی صاحب وحی (=گوینده) نیست. چنین ویژگی‌های شگفت‌انگیزی قرآن را فراتر از مقوله‌ی متن یا اثر قرار می‌دهد و این، یکی دیگر از ابعاد اعجاز این کلام وحیانی است، چنان‌که برخلاف تمام آثار و متون انسانی، قرآن را نمی‌توان در یک ظرف زمانی و مکانی (بافت تاریخی) قرار داد.

بر این اساس، هدف ما از کاربرد نظریه‌ی کنش کلامی، تحمیل این نظریه بر «زبان قرآن» نیست، و اصولاً در به‌کارگیری نظریات مختلف در بررسی و تحلیل آیات قرآن و دیگر گزاره‌های دینی، مبانی و زمینه‌های شکل‌گیری این نظریات را نیز باید در نظر داشت، و صرف «تطبیق دادن» به معنای انجام یک پژوهش علمی و کارآمد نیست. در این مقاله، کاربرد نظریه‌ی کنش کلامی در مورد آیات قرآن کریم، به منظور تبیین کنش‌های کارگفتی (Illocutionary act) این آیات است و البته مهم‌ترین بخش نظریه‌ی کنش‌های کلامی که به نوعی برابر با کلّ نظریه نیز هست، همین کنش‌های کارگفتی است؛ یعنی تأثیر عملی و کنشی گزاره‌های زبانی که منجر به وقوع یک کنش یا ایجاد یک امر یا حالت یا موقعیت می‌شود.

۶- کنش‌های کلامی گزاره‌های پرسشی در سوره مؤمنون

سوره‌ی مؤمنون از سوره‌های مکی، و دارای ۱۱۸ آیه است. این سوره از بخش‌های متنوعی تشکیل شده است. ستایش از مؤمنان راستین و بیان خصلت‌های آنان، آفرینش کائنات، خلقت انسان، قیامت و رستخیز مردگان، سلسله‌ی نبوت و ابلاغ پیام توحیدی از سوی پیامبران و تأکید آنان بر تحقق قیامت، مخالفت‌ها و احتجاج‌های مشرکان با پیامبران، نکوهش مشرکان و

معاندان، و بیان سرنوشت شوم آنها در قیامت، و احتجاج با مشرکان بر سر مسأله‌ی قیامت و رستاخیز مردگان، از مهم‌ترین موضوعاتی است که در این سوره‌ی مبارکه، بدان‌ها پرداخته شده است. باید توجه داشت که پیروزی اسلام در شبه جزیره‌ی عرب، و به‌وجود آمدن نخستین هسته‌های سیاسی، اجتماعی و نظامی اسلام، پس از شکل‌گیری نظام فکری و مفهومی اسلام در شهر مکه و بعدها مدینه، بوده است. سوره‌ی مؤمنون و دیگر سوره‌های مکی، نخستین هسته‌های مفهومی و زبانی دین اسلام بوده، و شکل‌گیری نخستین نظام‌های فکری و شناختی اسلام بر مبنای همین گزاره‌های زبانی بوده است.

با بررسی گزاره‌های زبانی موجود در سوره‌ی مؤمنون، ۲۱ گزاره‌ی پرسشی را استخراج کرده‌ایم. غیر از این تعداد، چند مورد گزاره‌ی پرسشی مقدر و ضمنی نیز در خلال آیات قابل کشف است. در مجموع، این گزاره‌ها از شاکله‌های مهم در کنشگری گزاره‌های زبانی این سوره است و نقش مهمی در بلاغت و تأثیر کنشی و بیرونی گزاره‌های زبانی دارند. ساز و کارهای کنشی این گزاره‌ها بر اساس رهیافت‌های نظریه‌ی کنش کلامی چنین است:

۱-۶- ترغیب مشرکان به تقوای الهی

نخستین گزاره‌ی پرسشی این سوره در آیه ۲۳ آمده است:

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (مؤمنون: ۲۳)

در این آیه، گزاره‌ی پرسشی «أَفَلَا تَتَّقُونَ» استفهام انکاری است. این پرسش از نوع کنش کلامی غیرمستقیم، یا کنش ترغیبی است. آمدن این گزاره از قول پیامبر خدا در ابلاغ دین، بیانگر اهمیت گزاره‌های پرسشی در تأثیرگذاری بر مخاطب است. ابلاغ دین با گزاره‌های امری، ممکن است باعث تحریک مخاطب به عناد و دشمنی شود، اما استفاده از گزاره‌های پرسشی، علاوه بر کاستن از جنبه‌ی آمرانه‌ی کلام، مخاطب را وادار به اندیشیدن می‌کند، به‌ویژه آن‌که پرسش مذکور در این آیه از نوع کنش کلامی غیرمستقیم است.

فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۳۲)

منظور از «رسول» در این آیه، حضرت هود^(ع) است (قطب، ۱۴۲۵ه.ق: ج ۴، ۲۴۶۶). این گزاره، کنش کلامی غیرمستقیم از نوع کنش ترغیبی است. در آیات ۲۳ و ۳۲، کنش کلامی گزاره‌ی «أَفَلَا تَتَّقُونَ» در ارتباط با دیگر عناصر کلام تشدید می‌شود. طباطبایی در تفسیر آیه ۲۳، از

برخی مفسرین نقل می‌کند که آمدن «اغْبُدُوا اللَّهَ» بدون قیدهای تأکیدی همچون «فقط» یا «تنها» (مثل: *الَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ... (هود: ۲)*) بیانگر این است که «عبادت» تنها خاص خدا است (طباطبایی، ج ۱۵، ۱۴۲۷ ه.ق: ۲۳). او می‌افزاید که اصولاً بت پرستان خدای سبحان را عبادت نمی‌کنند. آنان عبادت را توجّه عابد به معبود می‌دانند، و خدای سبحان را به خاطر این که دیدنی نیست، بزرگتر از آن می‌دانند که توجّهی یا عملی متوجّه او شود. پس در عبادت خود متوجّه خواص مخلوقات او مانند ملائکه و امثال ایشان می‌شوند، تا آنان واسطه و شفیع ایشان شوند، و آنان را به درگاه خدا نزدیک کنند. علاوه بر این، به زعم مشرکین، عبادت به خاطر تدبیر عالم، و در مقابل آن است، و تدبیر عالم واگذار به ملائکه و امثال ایشان شده، پس معبود و ارباب هم همان‌هايند، نه خدا. از این جا معلوم می‌شود اگر به مذهب و ثنی مذهب‌ان جایز باشد که خدا عبادت شود، دیگر غیر خدا را عبادت نخواهند کرد، به‌ویژه که آنان تردیدی ندارند رب الارباب و پدیدآورنده‌ی همه‌ی رباها و همه‌ی عالم تنها خدا است و اگر عبادت خدا جایز باشد، قهراً عبادت غیر او جایز نخواهد بود، لیکن همان‌طور که گفته شد، و ثنی مذهب‌ان عبادت خدا را درست نمی‌دانند (همان). بر این اساس، کنش غیرمستقیم گزاره‌ی «أَفَلَا تَتَّقُونَ»، ترساندن مشرکان برای برحذر داشتن آنان از عبادت غیر خدا است؛ به این معنا که شما اصولاً خدا را عبادت نمی‌کنید، آیا نمی‌ترسید؟! در این جا آمدن «أَفَلَا تَتَّقُونَ» پس از «اغْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» موجب تشدید کنش کلامی گزاره‌ی پرسشی شده است و در امر تبلیغ و رسالت استفاده از چنین گزاره‌هایی به مراتب مؤثرتر است.

۲-۶- برهان تراشی‌های مشرکان در تکذیب پیامبران

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ (۳۳)

در این آیه پرسشی مقدر وجود دارد. هدف از توجیهاات مخالفان هود^(ع) القای این پرسش مقدر است که آیا با وجود چنین نقاط ضعفی (= انسان بودن و خوردن و آشامیدن همچون شما)، آیا چنین کسی می‌تواند فرستاده‌ی خدا باشد؟ مگر او هم کسی همچون خود شما نیست؟

این پرسش مقدر، از نوع کنش ترغیبی است و با هدف ترغیب مخاطبان به مخالفت با پیامبر بیان شده؛ یک نتیجه‌گیری مقدر است تا مخاطب را وادار به تکذیب پیامبر بودن هود^(ع) کند. در

آیه‌ی بعد در قالب کنش اعلامی، ادعا می‌کنند که اگر از انسانی مثل خودتان با چنین ادعایی، تبعیت کنید، مسلماً زیانکارید: «وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِّثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ» (۳۴).

استفاده‌ی مشرکان از امکانات کنشی کلام، تنها به این آیات محدود نمی‌شود. آنان توجیهات خود را همچنان سلسله‌وار و با استفاده از ابزارهای متنوع زبان ادامه داده‌اند: در آیه ۳۵، مخالفان هود^(ع) مجدداً با استفاده از گزاره‌ی پرسشی از نوع کنش کلامی غیرمستقیم و در قالب کنش ترغیبی، با منظور ثانوی استفهام انکاری در معنی بعید دانستن و حتی دروغ شمردن سخن هود^(ع)، سعی در انکار رستاخیز مردگان در قیامت دارند و در آیه ۳۶ که دارای کنش عاطفی است، مشرکان به‌وسیله‌ی کنش کلامی گزاره، به دنبال تأثیر هر چه بیشتر بر مخاطبان خود بوده‌اند:

أَيَعِدْكُمْ أَنْتُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْتُمْ مُخْرَجُونَ (۳۵)
هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ (۳۶)

آنان پس از کاربرد کنش‌های کلامی مختلف، در قالب کنش اظهاری، قیامت و زنده شدن مردگان را انکار کرده‌اند:

إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۳۷)

این آیه، گزاره‌ای خبری در نقش کنش اظهاری است. در این آیه مشرکان مفهوم «زندگی» را به همین زندگی دنیایی تعریف کرده‌اند؛ «إِنْ هِيَ إِلَّا...»: یعنی هیچ حیاتی وجود ندارد، مگر همین حیات دنیایی؛ حیاتی که در آن گروهی می‌میرند و گروهی دیگر متولد می‌شوند، و دیگر چیزی به نام قیامت و رستاخیز مردگان وجود ندارد (قرطبی، ج ۱۵، ۱۴۲۷ ه. ق: ۴۳). مشرکان پس از تلاش برای منکوب کردن دعوت پیامبر، ابتدا در قالب کنشی اظهاری، او را فردی دروغگو معرفی کرده‌اند (إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا)، و سپس با کنشی اعلامی (وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ)، عدم ایمان آوردن به پیامبر خدا را اعلام کرده‌اند:

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ (۳۸)

چنان‌که مشاهده می‌شود، مشرکان اعلام ایمان نیاوردن به هود^(ع) را پس از بیان گزاره‌های زبانی با کارکردهای کنشی مختلف آورده‌اند. این مسأله از یک سو بیانگر منطق قوی پیامبران در ابلاغ پیام توحید است و مشرکان به ناچار از سفسطه‌های مختلفی برای ممانعت از کنشگری

گزاره‌های زبانی انبیا استفاده کرده‌اند. از سوی دیگر، این گزاره‌های هوشمندانه و هدفمند، بیانگر بحث و جدل‌های شدید میان موخدان و مشرکان در طول تاریخ ادیان است و در این میان، نقش زبان و کنشگری گزاره‌های زبانی بی‌بدیل است، چنان‌که نخستین ابزار مواجهه و هموردی میان موخدان و کافران، زبان و ابزارهای مختلف آن بوده است. بلاغت قرآن، ایجاب می‌کند که چنین استدلال‌هایی را هر چند مربوط به قرن‌ها پیش از نزول قرآن باشد، بی‌جواب نگذارد. نگاهی به استدلال‌های مختلف مشرکان در ادوار مختلف، که در قرآن آمده، نشان می‌دهد که از توجیهاات تقریباً همسانی استفاده کرده‌اند؛ توجیهااتی مثل: ما پیرو آیین اجداد و پدران خود هستیم و بر همان آیین‌ها باقی می‌مانیم (مؤمنون: ۲۴ و قصص: ۳۶)؛ چرا به پیامبر ایمان بیاوریم در حالی که او هم انسانی مثل ما است؟ (شعراء: ۱۸۶ و هود: ۲۷)؛ چرا بر پیامبر فرشته یا فرشتگانی نازل نمی‌شود که ما آشکارا آنها را ببینیم؟ (انعام: ۸ و فرقان: ۷)؛ چرا خدای مورد ادعای این پیامبر به او ثروت و قصر و بوستان‌های خرم نداده است؟ (اسراء: ۹۱ و فرقان: ۸).

بر این اساس، قرآن در جاهای مختلف به این توجیهاات پاسخ داده است؛ زیرا مشرکان عصر پیامبر اسلام^(ص) نیز شبیه چنین توجیهاات و بهانه‌هایی را می‌آوردند. در همان آیه‌ی ۳۳، پیش از آغاز بیان استدلال‌های مشرکان، صاحب وحی برای آشکار کردن بی‌اعتباری سخن آنها، با نشان دادن بافت بیرونی گزاره‌ی زبانی مشرکان، عملاً قابلیت کنشگری استدلال مشرکان را منتفی کرده است؛ زیرا این سخنان از سوی کسانی بیان شده که در جایگاه تعیین صلاح جامعه نیستند. خداوند از قبل بیان می‌کند که این مخالفان باور به قیامت نداشتند و از نظر زندگی دنیایی نیز از طبقه‌ی مرفه، و در نتیجه قدرتمند جامعه هستند؛ کسانی که عامل اصلی پایداری شدن حق و حقوق اقشار مردم بودند. با این توصیف، عدم تناسب (عدم اقتضا) بافت بیرونی با گزاره‌ی زبانی آشکار می‌شود، و این مانع از تأثیر و کنشگری استدلال مشرکان می‌شود:

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ (۳۳)

فَقَالُوا أَنْوْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ (۴۷)

این پرسش نیز همچون پرسش‌های قبل از نوع کنش کلامی غیرمستقیم، و از نوع کنش عاطفی است و هدف از آن تحقیر موسی و هارون - علیهما السلام - است. تأکید این گزاره بر بشر بودن

و بنی اسرائیلی بودن این دو پیامبر است. در واقع، آنها برای گریز از منطق قوی فرستادگان خداوند، انسان بودن و طبقه‌ی پایین اجتماعی آنها را بهانه کرده‌اند.

۳-۶- بی‌اعتباری ثروت و مکتب مشرکان

أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَنِينَ (۵۵) / نَسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۶)

کنش کلامی پرسشی موجود در این دو آیه، غیرمستقیم، از نوع کنش عاطفی، و بیانگر تهدید توأم با سرزنش است. این آیه به شکل غیرمستقیم، به جهل و نادانی مشرکان نیز اشاره دارد؛ از نظر مشرکان، خیر و رحمت همان ثروت و فرزندان زیاد است. طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید: خیرات به خیال مشرکان مال و فرزند است که به سرعت بدان رسیده‌اند، و معنای آیه این است: آیا اینان گمان می‌کنند که اگر در مدت مهلت، مال و فرزندان به ایشان داده‌ایم، به این خاطر است که دوستشان داریم و یا نزد ما احترام دارند، لذا خواسته‌ایم خیرشان را زودتر به آنان برسانیم؟ نه، بلکه نمی‌فهمند؛ مطلب به‌عکس است، ولی آنان حقیقت امر را درک نمی‌کنند؛ زیرا حقیقت امر این است که ما ایشان را املاء و استدراج کرده‌ایم؛ یعنی اگر از مال و فرزند بیشتر به آنان می‌دهیم، می‌خواهیم در طغیان بیشتری فرو روند (طباطبایی، ج ۱۵، ۱۴۲۷هـ.ق: ۳۲). این آیه همچنین متضمن دعوت به صبر و بردباری مؤمنان در قبال تفاخر مشرکان به ثروت و قدرتشان نیز هست. این پرسش در پایان با گزاره‌ای خبری با کنش عاطفی و با منظوری سرزنش‌آمیز تکمیل شده است: «بَلْ لَا يَشْعُرُونَ».

صاحب وحی پس از این آیات، به‌صورت غیرمستقیم، برای تأکید بر بی‌اعتباری ثروت و اموال دنیایی، و در نتیجه بی‌اعتباری جایگاه مشرکان، با استفاده از کنش اعلامی، با برشمردن ویژگی‌های مؤمنان، آنان را پیشی‌گیرنده در خیرات معرفی کرده، و به شکل غیرمستقیم، بار دیگر مؤمنان را اعم از دارا و ندار، بر مشرکان برتری داده است:

إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ (۵۷) / وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۵۸) / وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ (۵۹) / وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ (۶۰) / أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ (۶۱)

یکی از نتایج این شیوه‌ی تولید گزاره‌های زبانی، خنثی کردن استدلال‌های مقدر (و یا استدلال‌های آینده‌ی) مشرکان است تا مبادا به شکلی دیگر ثروت و قدرت خود را ملاک افضل

بودن قلمداد کنند. نکته‌ی قابل تأمل در این آیات نقش مرکزی مفهوم «رَبّ» در این گزاره‌های زبانی است. یکی از منظوره‌های ثانوی این گزاره‌ها این است که خیر و رحمت و عزّت تنها از آن خداوند است و بس؛ هر آن کس طالب عزّت و رحمت است باید آن را نزد پروردگار بجوید و لا غیر، همچنان که در جای دیگری می‌فرماید:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا (فاطر: ۱۰)

۴-۶- احتجاج با منکران نبوت

أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ (۶۸)

أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (۶۹)

أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمُ بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (۷۰)

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خُرْجًا فَخَرَجَ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۷۲)

در آیات پیشین از جریان رسالت انبیا و نوع مواجهه‌ی مشرکان و قدرتمندان با آنان، سخن به میان آمده، و با نگاهی کلی به این مسائل، از حال و وضع مؤمنان و کفار سخن رفته است. آیات ۶۳ تا ۶۷، از وضعیت کفار و مشرکان در قیامت، و از بی‌تابی و پشیمانی شدید آنها، سخن گفته است. سپس، به طرزی ظریف و بدون ایجاد وقفه‌ی معنایی، خطاب آیات، متوجه مشرکان دوران پیامبر اکرم (ص) شده، و با کنش‌های کلامی مختلف با کارکردهای متنوع، به احتجاج و معارضه با مخالفان رسالت الهی پیامبر (ص) پرداخته است. در این آیات، مشرکان در جایگاه کسانی که در قیامت گرفتار عذاب خواهند شد، مورد بازخواست قرار گرفته‌اند. در آیه ۶۸ دو کنش ترغیبی (أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ) و (أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ) وجود دارد. در پرسش اول، مشرکان به تدبّر در کلام الهی ترغیب شده‌اند و در پرسش دوم که مضمون استفهام انکاری با لحنی تعجب‌آمیز را نیز در خود دارد، بر این نکته تأکید شده که رسالت پیامبر (ص) در شبه جزیره‌ی عرب امری بی‌سابقه نیست، و خطاب به مشرکان می‌گوید که پیشینیان شما نیز پیام توحیدی پیامبران را دریافت کرده‌اند، آیا می‌خواهید بگویند هیچ سابقه‌ی ذهنی از چنین معارفی ندارید؟!

این گزاره‌ی زبانی امکان دلیل‌تراشی مشرکان مبنی بر عدم سابقه‌ی ذهنی از تبلیغ وحیانی پیامبر را خنثی می‌کند. یکی از کارکردهای گزاره‌های زبانی قرآن، به‌ویژه گزاره‌های پرسشی،

خنثی‌سازی همه‌جانبه‌ی بهانه‌ها، توجیهات و دلایل مخالفان است، و همچنان‌که در آیات پیشین نیز مشاهده شد، گاه علاوه بر پاسخگویی به توجیهات مخالفان، به دلیل‌تراشی‌ها و پرسش‌های آینده‌ی مخالفان (و نیز پرسش‌های مقدّر) به شکلی موجز و مؤثر پاسخ می‌دهد. این منطق قوی قرآن، در کنار بلاغت شگفتی که در صورت و مضمون آیات وجود دارد، امکان هرگونه احتجاج و معارضه‌ی منطقی را از مخالفان می‌زداید، و از همین روست که مخالفان ستیزه‌جو چاره‌ای جز کنار گذاشتن دلیل و منطق نداشتند و به دشمنی آشکار روی آوردند. در این آیه خداوند متعال به وجود بافت و تجربه‌ی مشترک از دعوت پیامبران پیشین در میان پیشینیان اعراب اشاره کرده است، و این‌که مشرکان نمی‌توانند بهانه بیاورند که اصلاً هیچ سابقه‌ی ذهنی از مفاهیمی چون توحید، قیامت و رستاخیز مردگان ندارند!

از ابن عباس روایت شده است که واژه‌ی «أُمُّ» در این آیه به معنی «بَل» (بلکه) است؛ با این مضمون: «بَلْ جَاءَهُمْ مَا لَا غَرْهَ لِأَبَائِهِمْ بِهِ» (قرطبی، ج ۱۵، ۱۴۲۷ه.ق: ۷۰) و در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: «آیا در آیات قرآن نمی‌اندیشند؟ بلکه قرآنی بر آنان نازل شده که پیش از این بر پیشینیان‌شان نازل نشده است». بحث و بررسی در مورد جوانب صرفی و نحوی این دو نوع ترجمه‌ی متفاوت، خارج از حوصله‌ی این تحقیق است، اما با توجه به آیاتی چون «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...» (نحل: ۳۶)، و نیز با توجه به اهمیت قرآن به تأثیر هر چه بیشتر گزاره‌های زبانی آن از لحاظ کنش کلامی، به نظر می‌رسد این آیه بر وجود بافت و تجربه‌ای پیشین در جامعه‌ی عرب عصر پیامبر^(ص) اشاره دارد، به این صورت که دعوت به یگانه‌پرستی، و اثبات قیامت و رستاخیز مردگان، پیش از شما نیز به شکل مستقیم یا غیرمستقیم به گوش پیشینیان‌تان رسیده است، همچنان‌که در دوران‌های پیشین، پیامبرانی چون ابراهیم، لوط، هود و صالح - علیهم السلام - نیز در شبه جزیره‌ی عرب به ابلاغ رسالت الهی پرداخته‌اند. از سوی دیگر، با توجه به این‌که ابن عباس از یاران پیامبر^(ص) بوده، و خود، دوران ابلاغ وحی از جانب پیامبر^(ص) را درک کرده است، صحت انتساب این سخن به او با تردیدهایی مواجه است؛ زیرا خطاب آیه ۶۸ در قالب استفهام انکاری (با مضمون ابراز شگفتی)، چنان است که کلّ مخاطبان صدر اسلام را اعم از مسلمان و غیرمسلمان، به تأیید سخن قرآن وامی‌دارد؛ تأیید این سخن که پیش از این نیز پیام وحیانی توحید و معاد به پیشینیان اعراب رسیده است، و طبیعتاً ابن عباس نیز به‌عنوان فردی از جامعه‌ی عرب آن روزگار، به‌ویژه به‌عنوان یک مسلمان، صادق بودن این گزاره را تأیید می‌کرده است، همچنان‌که در آیه ۸۳، مشرکان

برای فرار از واقعیتِ ابلاغِ دعوتِ توحید و معاد به پیشینیان، مقوله‌ی قیامت و رستاخیز مردگان را افسانه‌ها و سخنانی بی‌اساس از پیشینیان دانسته‌اند.

آیه‌ی ۶۹ در قالب گزاره‌ای پرسشی، با کنش عاطفی بیان شده است. این گزاره، با مضمون توبیخ، خطاب به مشرکان مخالف پیامبر^(ص)، بر این امر تأکید دارد که شما رسالت تبلیغی پیامبر را دریافت کرده‌اید و علاوه بر آن، پیشینه‌ی اخلاقی، شخصیتی و خانوادگی پیامبر را نیز به‌خوبی می‌شناسید و به‌خوبی می‌دانید که پیامبر^(ص) کسی نیست که اهل دروغ و افترا باشد، پس دیگر در قیامت هیچ بهانه‌ای نخواهید داشت!

پرسش موجود در آیه ۷۰ عطف به پرسش‌های قبلی در آیات پیشین است. خداوند متعال در ادامه‌ی توبیخ مشرکان، در گزاره‌ای که اتهام‌زنی مشرکان به پیامبر را با لحن تعجب‌آمیز، و در عین حال آمیخته به توبیخ، بیان کرده است، چنین می‌رساند که آنان برای مقابله با پیامبر^(ص) حتی از گفتن چنین سخنان پوچی نیز ابایی ندارند.

گزاره‌ی پرسشی موجود در آیه‌ی ۷۲، با کنش عاطفی، و با لحنی تعجب‌آمیز و در عین حال سرزنش‌آمیز تأکید می‌کند که پیامبر در قبال ابلاغ رسالت الهی، هیچ مزد و منفعتی از شما نمی‌خواهد، و در عین حال با تلاشی طاقت‌فرسا همواره شما را به راه سعادت دعوت می‌کند، حال، دیگر چه بهانه‌ای برای دشمنی با او دارید؟! پس از این آیه، خداوند در ادامه‌ی تأکید موجود در آیه‌ی مذکور، می‌فرماید:

وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۷۳)

۵-۶- احتجاج با منکران قیامت

یکی از موضوعات محوری سوره‌ی مؤمنون، اثبات قیامت و زنده شدن مجدد مردگان در قیامت است. موضوع محوری در گزاره‌های پرسشی بالا نیز تأکید بر قیامت و رستاخیز مردگان است. در آیه‌ی ۸۰ پس از ذکر قدرت و اراده‌ی خداوند در زنده کردن، میراندن، و آمد و شد شب و روز، با استفاده از گزاره‌ی پرسشی دارای کنش ترغیبی، مخاطب، به تدبّر در قدرت و حکمت الهی در آفرینش کائنات فراخوانده شده است، و این‌که قیامت و رستاخیز مردگان نیز یکی از وعده‌های صدق الهی است:

وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۸۰)

آیات ۸۱ و ۸۲ به ادعای مشرکان در انکار رستاخیز مردگان در قیامت، اشاره دارد. در آیه ۸۲ که در بردارنده‌ی گزاره‌ای پرسشی با کنش عاطفی است، یکی از پرسش‌های انکارآمیز مشرکان، در معنی بعید بودن و اظهار تعجب از واقعه‌ی رستاخیز مردگان، بیان شده است:

بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ (۸۱) / قَالُوا أُنْذَأْ مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۸۲)

دو بار کاربرد حرف پرسشی «أ» و نیز اطناب موجود در آیه ۸۲، بیانگر مخالفت شدید مشرکان با رستاخیز مردگان، و تلاش برای استدلال زبانی در انکار رستاخیز مردگان بوده است. در این آیات که از قول مشرکان عصر پیامبر^(ص) نقل شده، مشرکان پس از بیان چنین پرسش مؤکدی، با استفاده از گزاره‌ی خبری با کنش اظهاری، قیامت و زنده شدن مردگان را سخنی تکراری و کذب دانسته‌اند که قبلاً هم - از سوی پیامبران یا مصلحان - به نیاکان آنها ابلاغ شده است. سپس با کنش اعلامی این سخنان را از جمله افسانه‌ها و دروغ‌های پیشینیان قلمداد کرده‌اند:

لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۸۳)

در این جا نیز برای مقابله با کنشگری گزاره‌ی زبانی طرح شده از سوی مشرکان، صاحب وحی، قبل از آیه ۸۲ با ایجاد بافتی برخلاف مقتضای گزاره‌ی زبانی مشرکان، امکان کنشگری سخن آنها را خنثی کرده است، و در پاسخ به گزاره‌ی تحقیرآمیز موجود در آیه ۸۳، در آیه ۸۱ سخن مشرکان را تکرار همان سخنان بی‌پایه‌ی دشمنان پیامبران پیشین دانسته است: بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ (۸۱)

پس از این آیات، خداوند با طرح پرسش‌هایی با کنش‌های کلامی مختلف، به استدلال و احتجاج با مخالفان اسلام پرداخته است. آیه ۸۴ دارای کنش اظهاری با مضمون استفهام تقریری است. عبارت «إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» در این آیه، متضمن تحقیر مشرکان، و بیانگر نادانی آنها است، چنان‌که در این آیه و آیات بعد، با وجود اقرار آنان به دلایل آشکار دال بر الوهیت خداوند، همچنان به دشمنی با دعوت الهی پیامبر^(ص) ادامه می‌دهند (زمخشری، ج ۳، ۵۱۳۶۶.ق: ۲۰۰). عبارت «إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» جنبه‌ی کنشی این آیه را همواره تشدید می‌کند؛ زیرا هر چه مشرکان بیشتر این آیات را انکار کنند، نادانی آنها بیشتر آشکار می‌شود:

قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۴)

در آیه‌ی ۸۵ پس از بیان اقرار مشرکان به الوهیت خداوند، پرسشی با کنش ترغیبی، با منظور استفهام انکاری با معنی توبیخ، و در عین حال دعوت آنان به تدبّر و اندیشه آمده است:

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۸۵)

این شیوه‌ی استدلال در آیات بعدی نیز ادامه دارد. تکرار این نوع کنش‌های کلامی در چندین آیه، برای تأکید بر الوهیت و توحید خداوند، و در پی آن، اثبات قیامت و رستاخیز مردگان است:

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۸۶)

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۸۷)

قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۸)

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ (۸۹)

پس از بیان این گزاره‌های زبانی، آیه‌ای خبری، با کنش اظهاری ذکر شده که بر عناد و ستیز مشرکان در مقابل این استدلال‌ها و دلایل روشن تأکید دارد، و با استنتاج از استدلال‌ها و معارضه‌های متقابل در آیات قبلی، و این‌که مشرکان حاضر به پذیرفتن هیچ دلیل و برهانی نیستند، با نتیجه‌گیری ضمنی، آنها را دروغگو خطاب کرده است. این نتیجه‌گیری در کنار بافت ویژه‌ای که قرآن ایجاد کرده است، مجدداً امکان کنشگری دلایل و استدلال‌های مشرکان را خنثی کرده است:

بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۹۰)

در آیات بعد، در قالب گزاره‌های خبری بر نادرستی باورهای شرک‌آمیز مخالفان اسلام تأکید شده، سپس به علم و قدرت و اراده‌ی پروردگار اشاره شده است، و پس از آن خطاب به پیامبر^(ص)، با بیانی صمیمی او را به بیان دعا و نیایش فرامی‌خواند. سپس از مرگ سرشار از پشیمانی مشرکان، و حال و وضع آنان در هنگام قیامت سخن می‌گوید. در این آیات در احتجاج با مشرکان، مجدداً از گزاره‌ی پرسشی استفاده شده است:

أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۱۰۵)

این آیه با کنش عاطفی و با معنی استفهام تقریری همراه با توبیخ، بار دیگر به معارضه با مشرکان می‌پردازد و در کارکرد کلی‌اش می‌تواند کنش ترغیبی نیز داشته باشد؛ زیرا هدف

نهایی آن ترغیب مشرکان به گرویدن به توحید، و ایمان به آخرت و نبوت است. در ادامه، آیاتی با کارکرد مقدر پرسش و با منظور توبیخ و سرزنش مشرکان در قیامت آمده است:

إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۰۹) /
فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضَحَكُونَ (۱۱۰)

آیات بعدی نیز با کنش عاطفی و در معنی سرزنش، و اثبات بی‌اعتباری دنیا و اعمال و افکار مشرکان، از پرسش خداوند خطاب به مشرکان در قیامت، سخن گفته است:

قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ (۱۱۲) / قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِينَ (۱۱۳) /
قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَّوْ أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱۴)

أَفَحَسِبْتُمْ أَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (۱۱۵)

این سوره در پایان، با آیاتی خبری با کنش اعلامی در معنای اعلام و اثبات توحید و الوهیت پروردگار، و سپس با گزاره‌ای امری با کنش ترغیبی خطاب به پیامبر اکرم (ص) در معنی امر به دعا و نیایش با پروردگار، پایان یافته است:

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (۱۱۶)

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۱۱۷)

وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (۱۱۸)

پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در جدول صفحه بعد وضعیت کنشی گزاره‌های پرسشی سوره‌ی مؤمنون نشان داده شده است.

شماره آیه	نوع کنش از کنش‌های پنجگانه سیرل	کنش کلامی مستقیم / غیرمستقیم	منظور غیرمستقیم
۲۳	ترغیبی	غیرمستقیم	استفهام انکاری در معنای دعوت به تقوا و ترس از عذاب الهی
۳۲	ترغیبی	غیرمستقیم	استفهام انکاری در معنای دعوت به تقوا و ترس از عذاب الهی
۳۵	ترغیبی	غیرمستقیم	استفهام انکاری در معنای بعید دانستن قول هود ^(ع)
۴۷	عاطفی	غیرمستقیم	استفهام انکاری با منظور تحقیر موسی و هارون ^(ع)
۵۶ و ۵۵	عاطفی	غیرمستقیم	تهدید توأم با سرزنش
۶۸ الف: أَفَلَمْ ...	ترغیبی	غیرمستقیم	توبیخ به منظور ترغیب به تدبّر در کلام الهی
۶۸ ب: أَمْ جَاءَهُمْ ...	ترغیبی	غیرمستقیم	استفهام انکاری با مضمون ابراز تعجب
۶۹	عاطفی	غیرمستقیم	توبیخ
۷۰	عاطفی	غیرمستقیم	تعجب و در عین حال توبیخ
۷۲	عاطفی	غیرمستقیم	تعجب، و در عین حال سرزنش مشرکان
۸۰	ترغیبی	غیرمستقیم	تشویق به اندیشیدن
۸۲	عاطفی	غیرمستقیم	پرسش در معنی بعید بودن و اظهار تعجب
۸۴	اظهاری	غیرمستقیم	استفهام تقریری
۸۵	ترغیبی	غیرمستقیم	استفهام انکاری با معنی توبیخ و دعوت مشرکان به تدبّر و اندیشه
۸۶	اظهاری	غیرمستقیم	استفهام تقریری
۸۷	ترغیبی	غیرمستقیم	استفهام انکاری در معنای ترغیب به تقوا و کنار گذاشتن بت‌پرستی
۸۸	اظهاری	غیرمستقیم	استفهام تقریری
۸۹	عاطفی	غیرمستقیم	توبیخ و سرزنش
۱۰۵	عاطفی	غیرمستقیم	استفهام تقریری همراه با توبیخ
۱۱۲	عاطفی	غیرمستقیم	در معنی سرزنش و اثبات بی‌اعتباری دنیا و اعمال و افکار مشرکان
۱۱۵	عاطفی	غیرمستقیم	توبیخ و سرزنش مشرکان

۷- نتیجه

بررسی آیات سوره مؤمنون بر اساس نظریه‌ی کنش کلامی، لایه‌های دیگری از بلاغت قرآن کریم را آشکار می‌کند. استفاده از گزاره‌های زبانی مختلف با کنش‌های هدفمند، جایگاه ویژه‌ی هر آیه و نیز ترتیب آیات، نسبت‌های مختلف آیات با یکدیگر، استفاده از واژه‌ها یا عبارت‌های خاص در آیات، همگی بیانگر کارکرد هدفمند و پویای آیات قرآن کریم در عرصه‌ی کنش‌های کلامی است. نتایج این تحقیق به قرار زیر است:

الف - گزاره‌های پرسشی سوره مؤمنون همگی از نوع کنش کلامی غیرمستقیم هستند. کنش غیرمستقیم با انتقال داده‌های اطلاعاتی در مرحله‌ی ثانوی، و پس از واداشتن ذهن به تلاش برای کشف معنای ثانوی، تأثیری به‌مراتب پایدارتر از کنش‌های مستقیم دارد، و از آن جا که یکی از اهداف مهم قرآن، تأثیر بلاغی و در عین حال «کنشی» است، طبیعی است که گزاره‌های پرسشی در قرآن به شکل غیرمستقیم باشند.

ب - از میان کنش‌های کلامی پنجگانه‌ی سرل، کارکرد کنشی گزاره‌های پرسشی سوره مؤمنون بر مبنای سه کنش «عاطفی»، «ترغیبی» و «اظهاری» است، که از این میان، ده گزاره‌ی پرسشی دارای کنش عاطفی، هشت گزاره‌ی پرسشی دارای کنش ترغیبی، و سه گزاره‌ی پرسشی دارای کنش اظهاری است. از آن جا که سوره مؤمنون از سوره‌های مکی است، فراوانی گزاره‌های عاطفی و ترغیبی بیانگر تمرکز این سوره بر ایجاد ارتباط فکری، روحی و شناختی با مخاطبان آن روزگار است. ایجاد زیربناهای این ارتباط غالباً از طریق استدلال و احتجاج «منطقی» صورت گرفته، و این بیانگر وجود مخالفت‌های شدید با دین تازه در جامعه‌ی آن روزگار است؛ روزگاری که هنوز نخستین هسته‌ی سیاسی، اجتماعی و نظامی اسلام شکل نگرفته بود و اسلام در مکه همچنان به دنبال ایجاد یک نظام فکری و ایدئولوژیکی قوی بود. از همین رو، یکی از مهم‌ترین کارکردهای کنشی گزاره‌های این سوره، تعریف و تثبیت یک جهان‌بینی و نظام ذهنی ایدئولوژیکی، برای مخاطبان آن روزگار است. از همین رو، تمرکز این سوره بر سه مبنای توحید، معاد و نبوت است. از این میان، مسأله‌ی قیامت و رستاخیز مردگان در قیامت، از پرسامدترین موضوعات مطرح در گزاره‌های پرسشی سوره مؤمنون است. با توجه به این‌که این سوره از سوره‌های مکی است، بحث در مسأله‌ی قیامت و زنده شدن

مردگان، در جامعه‌ی شرک‌آلود مکه به‌شدت چالش‌برانگیز بوده، و گزاره‌های پرسشی یکی از مهم‌ترین ابزارهای استدلالی و احتجاجی قرآن برای ابلاغ و تثبیت این مسأله بوده است.

ج - یکی از کارکردهای کنشی گزاره‌های پرسشی و غیرپرسشی سوره‌ی مؤمنون، ایجاد بافت‌هایی متناقض با گزاره‌های زبانی مشرکان است. گزاره‌های زبانی قرآن با چنین ساز و کارهایی امکان کنشگری استدلال‌ها و برهان‌تراشی‌های مشرکان را خنثی کرده، و از این طریق، مقدمات غلبه‌ی فکری و منطقی بر مخالفان خود را فراهم آورده است.

د- بررسی روش‌شناختی مبانی نظریه‌ی کنش کلامی نشان می‌دهد که برخی مبانی این نظریه در تضاد با ویژگی‌های کلام وحیانی قرآن و دیگر کتاب‌های آسمانی است. این مسأله ناشی از ابتدای مبانی این نظریه بر «زبان طبیعی» و کارکرد آن در جوامع انسانی است، و در بررسی آیات قرآن کریم بر اساس نظریه‌ی کنش کلامی، باید نسبت به این مسأله دقت لازم را به عمل آورد. آستین، صدق و کذب گزاره‌ی زبانی را منوط به بافت بیرونی (context) دانسته است، چنان‌که بافت تعیین می‌کند که یک گزاره در چه مواردی صادق، و در چه مواردی کاذب باشد. این در حالی است که وحی و گزاره‌های زبانی قرآن فراتر از نسبت «بافت» عمل می‌کنند و اصولاً با امر مطلق مرتبط‌اند. همچنین، آن‌گونه که نظریه‌پردازان کنش کلامی «گوینده» را در قبال بافت و مخاطب «مقیّد» و «ملزم» می‌دانند، در قرآن، صاحب وحی که خداوند متعال است، مقیّد به بندگانش نیست و در اسلام «بافت» نیز امری مخلوق است، و انطباق آیات قرآن با مقتضای بافت و مخاطب نیز تنها به‌خاطر فهم‌پذیری آن از سوی مخاطب است، نه این‌که صاحب وحی به کنشگری کلامش و یا به فهم آن از سوی مخاطب نیازمند باشد. همچنین، در شرایط پنجگانه‌ای که سیرل برای کنش تعهدی (یکی از کنش‌های پنجگانه‌ی سیرل) برمی‌شمرد، مؤلفه‌های سوم (احتمال عمل نکردن گوینده به وعده‌اش) و پنجم (موظف بودن گوینده در قبال مخاطب برای عمل به وعده‌اش) تناسبی با صاحب وحی و کلام قرآن ندارد. این مسائل ناشی از آن است که قرآن فراتر از یک مجموعه‌ی صرفاً گزاره‌ای (زبانی) است و در مطالعه‌ی ابعاد زبانی قرآن، نباید آن را به مثابه متن (text) یا اثر (work) مطالعه کرد، بلکه قرآن فراتر از ظرف زمانی و مکانی (بافت تاریخی) است.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم
- آقا گل‌زاده، فردوس (۱۳۹۰)، تحلیل گفتمان انتقادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- باطنی، محمد رضا (۱۳۵۵)، مسائل زبان‌شناسی نوین، تهران: آگاه.
- جرجانی، علی بن محمد السید الشریف (بی‌تا)، معجم التعريفات، تحقیق محمد صدیق المنشاوی، القاهرة: دارالفضيلة.
- چپمن، شیوان (۱۳۸۴)، از فلسفه به زبان‌شناسی، ترجمه حسین صافی، تهران: گام نو.
- الدیمانی، بدرالدین (۱۳۰۴ ه.ق)، تحفه الغریب علی مغنی اللیب، قاهره: الهيئه المصریه.
- زمخشری، العلامه جارالله ابوالقاسم محمود (۱۳۶۶ ه.ق)، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، بیروت: دارالکتب العربی.
- سکاکی، ابویعقوب یوسف بن ابوبکر (۱۴۰۷ ه.ق)، مفتاح العلوم، ضبطه و کتب هومشه و علق علیه: نعیم زرزور، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۱)، معانی، ویرایش دوم، تهران: میترا.
- طباطبایی، العلامه السید محمد حسین (۱۴۲۷ ه.ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فوده، السید عبدالعظیم (۱۳۷۲ ه.ق)، اسالیب الاستفهام فی القرآن، القاهرة: الرسائل الجامعیه.
- قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۴۲۷ ه.ق)، الجامع لأحكام القرآن و المبین لما تضمنه من السنه و آی الفرقان، تحقیق عبدالله بن عبدالمحسن التركي، بیروت: مؤسسه الرساله.
- قطب، سید (۱۴۲۵ ه.ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق.
- مطلوب، احمد (۱۴۰۳ ه.ق)، معجم المصطلحات البلاغیه و تطورها، بی‌جا: مطبعه المجمع العلمی العراقی.

- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، کلیات علوم اسلامی، ج ۱ (منطق و فلسفه)، تهران: بنیاد علمی و فرهنگی استاد شهید مرتضی مطهری.
- یارمحمدی، لطف الله (۱۳۹۱)، درآمدی به گفتمان‌شناسی، تهران: هرمس.
- یوسف، عبدالکریم محمد (۱۴۲۱.ه.ق)، اسلوب الاستفهام فی القرآن الکریم: غَرَضُهُ - إعرابُهُ، ناشر: مؤلف.
- حسینی معصوم، سید محمد و عبدالله رادمرد (بی‌تا)، «تأثیر بافت زمانی - مکانی بر تحلیل کنش گفتار: مقایسه فراوانی انواع کنش‌های گفتار در سوره‌های مکی و مدنی قرآن کریم»، جستارهای زبانی، صص ۱-۲۶
- زارع، آمنه و سحر زرگری (۱۳۹۲)، «تحلیل متن‌شناسی سوره بقره بر اساس نظریه کنش گفتار»، اولین کنفرانس ملی آموزش زبان انگلیسی، ادبیات و مترجمی، شیراز.
- ساجدی، ابوالفضل (۱۳۸۱)، «نظریه کنش گفتاری جان آستین و فهم زبان قرآن»، مجله قیسات، شماره ۲۵، صص ۱۲۲-۱۳۰
- مالکیار، کیرستن (۱۳۸۹)، «کنش‌های گفتاری»، فرهنگ اندیشه انتقادی از روشنگری تا پسامدرنیته، ویراسته‌ی مایکل پین، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز، صص ۵۰۷-۵۱۰
- مگنوسن، ا. لین (۱۳۸۸)، «کنش کلامی»، دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ایرنا ریما مکاریک، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه، صص ۲۳۶-۲۴۴
- 23. Crystal, David (2008), A Dictionary of Linguistics and Phonetics, sixth edition, Oxford: Blackwell Publishing Ltd.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی